

تغییر رویکرد پوتین در سیاست خارجی نوین روسیه

حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی*

دانشیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

قدرت‌الله بهبودی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۱/۱۴)

چکیده

با روی کار آمدن دوباره پوتین در روسیه فرصت دیگری فراهم شد تا این کشور هم‌زمان هم از غرب دوری کند و هم از منافع همگرایی با آن در عرصه سیاست خارجی و معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بهره‌ای لازم را ببرد. رویکرد واگرایی و استقلال روسیه در نقاط مورد اختلاف با غرب، سطح نفوذ این کشور را در عرصه بین‌المللی افزایش می‌دهد. پرسش اصلی نوشتار این است که آیا سیاست خارجی روسیه در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین، تداوم سیاست‌های گذشته او است؟ و یا اینکه او سیاست تداوم و تغییر را به‌کار گرفته است؟ با روشی توصیفی تحلیلی می‌توان گفت که سیاست خارجی روسیه در رویکردها، دچار چرخشی متفاوت از گذشته شده است و سیاست خارجی این کشور که پیش از این با مبنایی اوراسیاگرا، اما با تعادلی غرب‌محور شناخته می‌شد به یک‌باره با مبنایی «آتلانتیک‌گرا» (غرب‌گرا) و تعادلی شرق‌محور اجرایی شد که مبنای نظری این نوشتار بر آن استوار شده است. فرضیه نوشتار این است که با توجه به فضای بین‌المللی جدید، به‌کارگرفتن رویکرد عمل‌گرایانه از سوی پوتین در سیاست خارجی نوین روسیه را باید تلفیقی از اصول گذشته و رویکردهای جدید دانست.

کلیدواژه‌ها

پوتین، روسیه، رویکرد آتلانتیک‌گرا، رویکرد اوراسیاگرا، سیاست خارجی.

* E-mail: habib_shirazi@yahoo.com

مقدمه

با پیروزی دوباره «ولادیمیر پوتین» در انتخابات ریاست جمهوری روسیه، این کشور تحولات جدیدی را تجربه می‌کند. در سال ۲۰۱۲، پوتین موفق شد از ۹۷/۴۷ درصد آرای صندوق‌های رأی انتخابات ریاست جمهوری روسیه، ۶۴/۰۸ درصد آرا را به‌دست آورد. سایر رقبای وی، «گنادی زیوگائف»، رهبر حزب کمونیست روسیه با کسب ۱۷/۱ درصد آرا، «میخائیل پروخروف»، سرمایه‌دار روس، ۶/۹۹ درصد آرا، «ولادیمیر ژیرینفسکی»، رهبر حزب لیبرال دموکرات، ۶/۳۷ درصد آرا و «سرگئی میرونف»، رهبر حزب روسیه عادل، ۳/۷۴ درصد آرا را به‌دست آوردند. پوتین پیش از این در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ دوبار رهبر روسیه و از آن زمان تا سال ۲۰۱۲ نخست وزیر این کشور بوده است. او در نخستین سخنرانی خود در میدان مانژ مسکو که دمیتری مدودیف، رئیس جمهوری روسیه نیز در آن حضور داشت، بدون اشاره به نام کشور خاصی از جنجال‌های تبلیغاتی مداخله‌جویانه غرب در جریان انتخابات ریاست جمهوری کشورش انتقاد کرد و گفت: این انتخابات نشان داد که مردم روسیه به سادگی می‌توانند نقشه‌های جدید سیاسی دشمنان خود را که هدفی جز نابودی نظام حکومتی این کشور را دنبال نمی‌کند، تشخیص دهند. همچنین وی اضافه کرد: ما در مبارزه سالم و منصفانه‌ای پیروز شدیم و این نه تنها انتخابات ریاست جمهوری، بلکه آزمونی برای مردم روسیه و بلوغ سیاسی آنان بود. این انتخابات نشان داد که هیچ‌کس نمی‌تواند اراده خود را بر ما تحمیل کند. مردم روسیه امروز نشان دادند که این‌گونه طرح‌ها در سرزمین ما تحقق نخواهد یافت (Hale, 2015: 61-65). گفتمان پوتین پس از انتخاب به‌عنوان رئیس‌جمهور روسیه نشان می‌دهد که این کشور، در دوران جدید ریاست جمهوری با تحولات گسترده‌ای روبه‌رو خواهد شد؛ همان‌گونه که پیشتر در سال ۲۰۰۰، روسیه با پوتین آغازی جدید را تجربه کرد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۱).

روسیه پس از سال ۱۹۹۱ کشوری بود که شرایط جدیدی را در حوزه داخلی و در حوزه خارجی تجربه می‌کرد. روسیه در دوران پسا شوروی با از هم‌پاشیدگی ساختارهای داخلی و خارجی گذشته روبه‌رو شده بود. از دیگر سو باید ساختارهای جدیدی را برای تحرک در عرصه خارجی ایجاد می‌کرد. مجموع تحولات جدید سبب شد تا فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی پیش روی دولت‌مردان این کشور قرار گیرد. در عرصه سیاست خارجی نیز روسیه،

تحولات چشم‌گیری داشت. به‌شکلی که در دوران پسا شوروی، سیاست خارجی این کشور با نبود ساختار تصمیم‌سازی منسجم به‌ویژه با تصمیم‌های جزیره‌ای و منفعلانه روبه‌رو شده بود. در دوران بوریس یتسین سیاست خارجی روسیه بیشتر منفعلانه و جزیره‌ای عمل می‌کرد. یتسین اولین رئیس‌جمهور روسیه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، گفتمان سیاست خارجی خود را بر مبنای «اروآتلانتیک‌گرایی» یا غرب‌گرایی که آندره کوزیرف، وزیر خارجه‌اش بانی آن بود، پیش برد. اروآتلانتیک‌گرایی تلاشی برای شبیه‌سازی ارزش‌ها و مفاهیم روسی و غربی و بخشی از گفتمان کثرت‌گرایی روابط بین‌الملل در دوره پسا شوروی خوانده شده است. اروآتلانتیک‌گرایی، غرب را در نقطه مقابل قرار نمی‌دهد، بلکه آن را شریک می‌انگارد و بر همگرایی همه‌جانبه غرب و تصویرسازی «هنجارمند» از روسیه در نظام بین‌الملل و شریکی قابل اعتماد در جامعه کشورهای متمدن تأکید می‌کند (Browning, 2008: 8). ناکامی ناشی از این رویکرد موجب شد تا در دوره دوم ریاست جمهوری یتسین با روی کار آمدن یوگنی پریماکف در سال ۱۹۹۶ به‌عنوان وزیر خارجه، گفتمان «اوراسیاگرایی» در سیاست خارجی روسیه حاکم شود. گفتمان اوراسیاگرایی در حقیقت پاسخی به رویکرد غرب‌گرایان بود و ساختارهای غربی را با دید بدبینی می‌نگریست. اوراسیاگرایان گفتمان خود را در چارچوب ویژه ژئوپلیتیکی و فرهنگی روسیه می‌دانستند و بر ضرورت ایجاد موازنه در میان سمت‌گیری شرقی - غربی تأکید داشتند (مطهرنیا، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

با روی کار آمدن دمتری مدودیف در سال ۲۰۰۸ سیاست خارجی روسیه در رویکردها، دچار چرخشی متفاوت از گذشته شد. سیاست خارجی این کشور در قالب سیاست «بازشروع» یا از سرگیری (به ابتکار اواما مطرح شد) و انصراف از طرح سپر دفاع موشکی در اروپا در دسامبر ۲۰۰۹ از سوی آمریکا سبب تحرک بیشتری در همکاری‌های دوجانبه و بین‌المللی دو کشور شد. به‌دنبال آن، همکاری روسیه و آمریکا در زمینه موضوع‌های هسته‌ای ایران، مبارزه با دزدی دریایی، گسترش ندادن سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و همکاری برای حمل‌ونقل تجهیزات نظامی به افغانستان و همچنین سایر زمینه‌های همکاری دوجانبه وارد مرحله جدیدی شد. دو سال بعد در ژانویه ۲۰۱۱ با موافقت‌نامه کاهش تسلیحات هسته‌ای «استارت»، رابطه دو کشور بهبود فراوانی یافت (تیزتک، ۱۳۹۱: ۹۱-۸۹). اما با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۱۹۹۹ به‌عنوان کفیل ریاست جمهوری روسیه، سیاست خارجی این کشور به‌شکلی مشهود

تغییر کرد. به نظر برخی از تحلیل‌گران سیاسی، تحولات سیاست خارجی دوران پوتین را شاید بتوان در دو سطح ساختاری و رویکردی طبقه‌بندی کرد. در این دوران سیاست خارجی روسیه در حوزه ساختاری از بی‌ثباتی به ثبات نسبی و از ساختار غیرمنسجم به ساختاری منسجم، تغییر رویه داد (Averre, 2008: 28-39). در حوزه رویکردی نیز سیاست خارجی روسیه به‌شدت به‌سوی موازنه‌سازی میان بازیگران بین‌المللی حرکت کرد. براین اساس، دوران مدویدف را شاید بتوان دورانی دانست که سیاست خارجی در ثبات نسبی، تنها رویکرد متفاوتی را در عرصه اجرایی دنبال کرد و ثباتی که پوتین آفریده بود در قالب‌هایی ساختارمند دنبال می‌شد. در چنین چارچوبی، انتخاب دوباره پوتین به‌عنوان رئیس‌جمهور این کشور در سال ۲۰۱۲، نوع و چگونگی نگاه پوتین به سیاست خارجی جدید روسیه و راهبرد این کشور در نظام بین‌الملل متغیر کنونی برای پیشبرد اهداف و منافع ملی را با اهمیت ساخته است. این دیدگاه از یک‌سو می‌تواند بررسی نگاه پوتین به هدف‌ها، منافع ملی و راهبردهای کلان روسیه و از دیگر سو، شاخص‌های رفتاری که سیاست خارجی جدید روسیه در دوران پوتین را در نظر داشته باشد. برآیندهای آن‌ها، بستری مناسب برای بررسی خواهد بود.

پوتین از گذشته تاکنون

ولادیمیر پوتین (نخست وزیر پیشین روسیه و رئیس‌جمهور کنونی این کشور) بیشتر دوران کودکی خود را در بلوک‌های ساختمانی اتحاد شوروی گذراند. سپس بیش از یک دهه از زندگی خود را در دنیای اطلاعات و جاسوسی سپری کرد. پوتین امروز درحالی وارد مرحله دیگری از زندگی سیاسی خود می‌شود که با وجود تغییرات رخ داده در ساختار داخلی روسیه، نظام بین‌المللی نیز با تحولات جدیدی روبه‌رو شده است و فضای بین‌المللی روندهای متفاوتی را به خود می‌بیند. شاید بتوان گفت که انتقال قدرت از یلتسین به پوتین نشان داد که ساختار سیاسی روسیه به‌دنبال تمرکز در ساختار و هویت مستقل در سیاست خارجی است (Godzimirski, 2008: 27). روسیه دوران یلتسین، با موج جدایی‌طلبی، جنگ در چین، ضعف در سیاست‌های امنیتی - دفاعی و سیاست خارجی روبه‌رو بود. اما پوتین توانست پس از یلتسین به بسیاری از این نگرانی‌ها پایان دهد و به فضای عمومی روسیه ثبات بخشید. پوتین در دور اول ریاست جمهوری خود (۲۰۰۴-۲۰۰۰) راهبرد «مقاومت مثبت» را برگزید. او با رویکرد عمل‌گرایی در صحنه کنش، محافظه‌کار بود و با

پذیرش وضع موجود و در همان حال، فرصت‌طلبی عمل‌گرایانه به به‌دست‌آوردن بیشترین منافع از صحنه عمل می‌اندیشید، از جنگ در افغانستان و عراق گرفته تا موج دوم گسترش ناتو به شرق و تلاش آمریکا برای استمرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی. او تا آستانه سطح تحمل غرب مقاومت کرد و سپس با محافظه‌کاری با آن همراه شد (Margelov, 2003: 220).

در دوره بعدی ریاست جمهوری، پوتین رویکرد «عمل‌گرایی تهاجمی» را برای جبران خسارت‌های روانی ناشی از برتری عمل غرب در برابر روسیه نشان داد. رویکرد تهاجمی او بیشتر در حوزه انرژی و تأکید و تبدیل شدن به «ابر قدرت انرژی» سیاست خاورمیانه‌ای جدید بود و پیگیری برنامه نوسازی نظامی فروش گسترده تسلیحات، پذیرفتن قاطع استقرار بخشی از سپر موشکی در چک و لهستان، توقف پیمان سلاح‌های متعارف در اروپا، استقرار سیستم جدید دفاع موشکی در سن پترزبورگ از نمودهای این سیاست بود (Lo, 2006: 57-77).

در حوزه سیاست خارجی از یک‌سو، پوتین با ملاحظات ناشی از بازسازی قدرت روسیه به دلیل مشکلات اقتصادی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی روبه‌رو بود و از دیگر سو، رفتار خارجی این کشور با توجه به پیشینه نظام دو قطبی می‌بایست در مسیر توانایی‌های گذشته قرار می‌گرفت. بنابراین سیاست خارجی روسیه افزون بر همکاری با غرب در چارچوب منافع اقتصادی، باید قابلیت‌ها و توانایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را باز می‌یافت. در این چارچوب، پوتین دست به اجرای راهبردی تلفیقی زد. راهبرد پوتین تلفیقی از راهبرد نگاه به غرب کوزیرفی و نگاه به شرق پریماکفی بود. در رویکرد نگاه به غرب و یا آتلانتیک‌گرایی، تعامل و همکاری راهبردی همانند اولییتی اساسی تعریف و تبیین شده است. در حالی که در رویکرد اوراسیاگرایی، نگاه به شرق و بازگشت روسیه به مناطق ژئوپلیتیک دوران اتحاد شوروی مورد نظر است (احمدی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۸). در سال ۲۰۰۰، پوتین در یکی از اولین اقدام‌های خود سندی را به‌عنوان طراحی مفهوم امنیت ملی روسیه تصویب کرد. این سند دگرگونی اساسی در سیاست خارجی روسیه، نسبت به جهان غرب را موجب شد. برخی معتقد بودند که پوتین با تعیین این اولویت‌ها تلاش کرد تا رویکردهای سیاست خارجی روسیه را منسجم‌تر سازد:

۱. تقویت اقتصاد روسیه: روسیه پسا شوروی به دلیل فروپاشی بسیاری از ساختارهای گذشته و لزوم بازسازی و ایجاد ساختارهای جدید، نیازمند اولویت‌دهی به حوزه اقتصادی بود که این الزام در دوران پوتین به صورتی نظام‌مند دنبال شد؛
 ۲. توجه به منطقه اوراسیا: پوتین تلاش کرد تا در چارچوب بازیابی سازمان‌هایی مانند سازمان کشورهای مستقل هم‌سود و سازمان پیمان امنیت جمعی، آسیای مرکزی- قفقاز را به روسیه پیوند دهد؛
 ۳. حمایت از استقرار جهان چندقطبی: در سند مربوط به سیاست خارجی روسیه، مخالفت با نظام تک‌قطبی و تلاش در جهت استقرار نظام چندقطبی، مورد تأکید فراوان قرار گرفت و تلاش پوتین نیز در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ برای جلوگیری از ایجاد نظام تک‌قطبی بوده است؛
 ۴. اولویت‌های دیگر سیاست خارجی این کشور مبارزه با تروریسم و جدایی‌طلبی قومی، تأکید بر نقش محوری سازمان ملل در عرصه بین‌المللی، حمایت از حق حاکمیت کشورها و ایجاد ثبات راهبردی در جهان است.
- در سال ۲۰۱۲ پوتین برای سومین بار به کاخ کرملین قدم نهاده است. اینک او تلاش می‌کند تا سیاست «راهبرد قدرت» را که براساس رشد اقتصادی و نظامی به‌ویژه بر «قدرت هسته‌ای» استوار است به نمایش بگذارد. سیاست پوتین نفوذ اقتصادی و سیاسی در کشورهای هم‌سود اتحاد شوروی است که می‌توان آن را همان سیاست‌های گلاسنوست و پروستریکای گورباچف دانست. پوتین می‌خواهد تا نظام جهانی را متعادل‌تر کند و بر این اساس پیمان‌های اقتصادی و شاید سیاسی را با چین و هند گسترش دهد و بر نقش سازمان ملل به‌عنوان نماد دموکراتیک و کثرت‌گرا تکیه کند (سنایی، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۰).

چشم‌انداز سیاست خارجی نوین پوتین

در آغاز قرن بیست‌ویکم، وقوع دو رویداد، فضای روابط روسیه و غرب را به شکل عام و روابط روسیه و آمریکا را به شکل خاص دگرگون ساخت. رویداد نخست، ورود پوتین به عرصه سیاست روسیه بود که با نگاهی متفاوت به روسیه و توانایی‌های این کشور به‌عنوان رئیس‌جمهور به کاخ کرملین پای گذاشت. رویداد دوم، رخداد ۱۱ سپتامبر بود که نظم بین‌المللی را کاملاً متحول کرد. اما با پایان دوران ریاست جمهوری پوتین و روی کارآمدن

مدودیف، سیاست خارجی روسیه در رویکردها دچار چرخشی متفاوت از گذشته شد. سیاست خارجی این کشور که پیش از این با مبنایی اوراسیاگرا، اما با تعادلی غرب‌محور شناخته می‌شد به یک‌باره با مبنایی آتلانتیک‌گرا و تعادلی شرق‌محور اجرایی شد. با توجه به فضای بین‌المللی جدید و تحولات روی داده، سیاست خارجی پوتین را باید تلفیقی از اصول گذشته و رویکردهای جدید دانست. براین اساس با انتخاب دوباره پوتین به‌عنوان رئیس جمهوری روسیه، به‌نظر می‌رسد که سیاست خارجی این کشور بار دیگر تحولات جدیدی را به خود ببیند. اینک پوتین به پیروی از گفتمان امنیتی اوراسیاگرایی و به تعبیر «لرد پالمستون» معتقد است که روسیه منافع دایمی دارد؛ ولی دوستان و دشمنان دائمی ندارد. او هدف‌های کوتاه‌مدت خود را ناظر بر نظارت مؤثر بر فضای اتحاد شوروی، جلوگیری از گسترش نفوذ مراکز دیگر قدرت مانند آمریکا و چین به این فضا متمرکز کرده است. این رویکرد در طرح «اتحادیه اوراسیایی» پوتین نمود یافته است.

همچنین، پوتین در سیاست خارجی خود تلاش می‌کند تا مفهوم چندجانبه‌گرایی را به‌جای چندقطبی در ادبیات راهبردی بین‌المللی تقویت کند؛ زیرا در یک فضای چندجانبه‌گرا فرصت برای نقش‌آفرینی روسیه بیش از گذشته فراهم می‌شود. در این زمینه او فضای نوینی را برای همکاری با ائتلاف غرب و سازوکارهای فراآتلانتیکی برای دستگاه‌های تصمیم‌ساز راهبردی روسیه، بازتعریف کرده است. در سند «آیین سیاست خارجی روسیه» که در ژوئیه ۲۰۰۸ تصویب شد، یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی این کشور، مقابله با یک‌جانبه‌گرایی و اقدام در فضای چندقطبی تعریف شده است. شاید بتوان اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در دوران جدید پوتین را در این اصول خلاصه کرد:

۱. افزایش نقش روسیه در روند حل مسایل بین‌المللی؛
۲. تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه از غرب (اروپا و آمریکا) به سوی شرق (منطقه اوراسیا، آفریقا و آمریکای لاتین)؛
۳. عبور از مفهوم دشمن در سیاست امنیتی و خارجی و استفاده از مفاهیم رقابت و همکاری در برابر غرب؛
۴. کنار گذاشته‌شدن مفهوم نظام تک‌قطبی و اصالت‌دادن به چندجانبه‌گرایی بین‌المللی؛

۵. مشارکت فعال روسیه در چارچوب نظم نوین جهانی و جلوگیری از الگوهای رفتاری یک‌جانبه‌گرا.

پوتین در اولین اقدام خویش، حکم «اقدام برای تحقق خط‌مشی سیاست خارجی فدراسیون روسیه» را امضا کرد. بنابر متن این حکم، خط‌مشی سیاست خارجی روسیه امکان تأمین منافع ملی کشور براساس اصول واقع‌گرایی، شفافیت، چندمحوری بودن در شرایطی که مراکز سیاسی جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل در حال پیدایش هستند را فراهم می‌کند. براساس این حکم، وزارت امور خارجه روسیه موظف شده است تا در این زمینه برتری قانون بر روابط بین‌المللی، تأکید بر نقش مرکزیت سازمان ملل متحد در مسائل بین‌المللی براساس منشور این سازمان که خواستار گسترش روابط دوستانه بین همه کشورهای برپایه برابری و احترام به استقلال و تمامیت ارضی آن‌ها است و شورای امنیت سازمان ملل را مسئول اصلی حفظ صلح و ثبات در جهان می‌داند و همچنین گسترش سهم فدراسیون روسیه در عملیات حافظ صلح جهانی را تحقق بخشد. رئیس‌جمهور روسیه، همچنین خواستار فعال‌شدن مشارکت دیپلماتیک چندجانبه این کشور در شکل‌های مختلف از جمله در چارچوب گروه «بریکس» (برزیل، روسیه، چین، هند و آفریقای جنوبی)، گروه بیست، گروه هشت کشور صنعتی جهان، سازمان همکاری‌های شانگهای و همچنین مشارکت فعال در تلاش‌های جمعی بین‌المللی برای مقابله با چالش‌ها و تهدیدهای بین‌المللی مانند خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر، جنایات سازمان‌یافته و مناقشات منطقه‌ای شده است. براساس متن این حکم، جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی روسیه گسترش مشارکت چندجانبه و همگرایی فعال در قلمرو جامعه کشورهای هم‌سود نامیده شده است. در این حکم بر اهمیت گسترش فعال مشارکت با روسیه سفید در چارچوب کشور متحد، تعمیق همگرایی اوراسیایی در چارچوب اتحاد گمرکی و فضای واحد گمرکی بین روسیه، روسیه سفید و قزاقستان و جذب سایر کشورهای جامعه هم‌سود به آن تأکید شده است. پوتین همچنین خواستار تقویت سازمان پیمان امنیت جمعی به‌عنوان مؤثرترین سازمان برای تأمین امنیت و مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای در حوزه نفوذ جامعه کشورهای هم‌سود شده است.

در ارتباط با روابط با اتحادیه اروپا در این حکم بر دست‌یافتن به هدف راهبردی ایجاد فضای واحد اقتصادی و انسانی از کوه‌های اورال تا سواحل اقیانوس آرام تأکید شده است.

پوتین وزارت امور خارجه روسیه را موظف کرده است تا تلاش کند که توافق‌های مربوط به لغو رژیم روادید با اتحادیه اروپا هرچه سریع‌تر امضا شود. در رابطه با آمریکا پوتین اجرای خط‌مشی برای حفظ مشارکت با ثبات و قابل پیش‌بینی براساس اصول برابری، دخالت‌نکردن در امور داخلی، احترام متقابل و گسترش همکاری‌های دوجانبه و مشارکت در حل مسائل بین‌المللی را خواستار شده است.

سیاست خارجی روسیه در قبال ایران

پوتین همچون گذشته حق ایران را برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای شامل حق غنی‌سازی اورانیوم به رسمیت می‌شناسد. او با هرگونه مداخله نظامی غرب علیه ایران مخالف است. تنها نقطه مشترک پوتین با غرب دستیابی نداشتن ایران به سلاح هسته‌ای است. او معتقد است که غرب زیر پوشش تلاش برای جلوگیری از گسترش سلاح هسته‌ای هدف دیگری که تغییر رژیم در ایران است را دنبال می‌کند. روسیه تاکنون با تحریم‌های یک‌جانبه غرب علیه ایران مخالفت کرده است؛ ولی به تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران رأی مثبت داده و آنها را اجرا کرده است. از نظر پوتین در بعد منطقه‌ای با توجه به شرایط موجود، ایران می‌تواند به‌عنوان نقطه اتکای سیاست خارجی روسیه مورد توجه قرار گیرد و همچون سدی در مقابل قدرت‌گیری ترکیه و عربستان عمل کند. ایران نیز با توجه به هرگونه رویداد نامطلوب در سوریه آخرین سنگر روسیه در منطقه خواهد بود.

یک اصل بنیادین در سیاست خارجی پوتین این است که روسیه نباید برای حمایت از دوستان و متحدان قدیمی از منافع بنیادینش هزینه کند. بدین ترتیب هر چند ایران و سوریه برای روسیه با اهمیت هستند؛ اما مسکو تمایل ندارد که برای حمایت از آنها به کشمکش مخرب با غرب وارد شود. برای نمونه، این کشور از تحویل موشک‌های اس ۳۰۰ به ایران خودداری می‌کند و در راه‌اندازی نیروگاه بوشهر تأخیر دارد و به تعهدش عمل نمی‌کند؛ اما در همین حال روابط خود با آمریکا را گسترش می‌دهد و با اسرائیل که متحد اصلی آمریکا و دشمن ایران است، مناسبات دوستانه برقرار می‌کند (مجله دیده‌بان امنیت ملی، ۱۳۹۱: ۵۳).

مواضع و منافع سیاست خارجی «روسیه پوتین» تا حد زیادی متأثر از اقتصاد و به‌ویژه تحولات موجود در بازار نفت و گاز است. با مطالعه صنایع روسیه، درمی‌یابیم که روسیه از

نظر صنعتی، کشور چندان پیشرفته‌ای نبوده و در بسیاری از موارد حتی با سایر کشورهای صنعتی قابل مقایسه نیست. بنابراین، این خطر وجود دارد که با از رونق افتادن قیمت در بازار نفت، روسیه مجبور شود که در رابطه با دوستان و هم‌پیمانان خود تجدید نظر کند. بنابراین ایران باید در ارزیابی منافع حیاتی خود در رابطه با روسیه احتیاط بیشتری کند و راهبردهای گوناگونی را برای خود در نظر بگیرد. زیرا روس‌ها به صورت تاریخی ثابت کرده‌اند که هم‌پیمان مطمئنی برای ایران نبوده‌اند و هر کجا که پای منافع سیاسی و یا اقتصادی خود به میان آمده است، جنبه‌های ارزشی را زیر پا گذاشته و مسیر خود را ادامه می‌دهند. ایران نباید فراموش کند که راهبر سیاست‌های داخلی و خارجی روسیه در مرحله اول نفت است و تا زمانی که در مسیر مطلوب ما حرکت کند مشکلی نیست؛ اما اگر سمت‌وسوی آن تغییر کند، باید خود را برای روبه‌رو شدن با مشکلات جدی آماده سازیم (پسندیده، ۱۳۹۰: ۹۰).

اگر بهای نفت در بازارهای جهانی کاهش داشته باشد ایران از یک سو به سبب کاهش بهای نفت ضربه خواهد خورد و از سوی دیگر مناسباتش با یکی از اعضای دائم شورای امنیت به دلیل تغییر نوع سیاست‌های آن دچار چالش جدی می‌شود. روسیه به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی در جهان از یک سو رقیب ایران در بازارهای جهانی و منطقه‌ای گاز و از سوی دیگر، شریک و همکار ایران برای هماهنگ‌سازی سیاست‌های صادرات گاز طبیعی بازارهای اروپا را در اختیار خود نگه دارد و از دست‌یابی کشورهایمانند ایران که خود یکی از بزرگ‌ترین دارندگان منابع گازی در جهان است و می‌تواند تأمین‌کننده خوبی به این بازارها باشد جلوگیری کند. زیرا طبیعتاً اگر گاز ایران به سوی این بازارها روانه شود. بخشی از بازار این منطقه از دست روس‌ها خارج خواهد شد و روسیه به هیچ وجه خواستار این وضعیت نخواهد بود (اسدی‌کیا، ۱۳۸۷: ۱۲). به نظر می‌رسد که سیاست خارجی پوتین در قبال ایران تداوم همان سیاست پیشین و تغییر خواهد بود و اینکه حمایت روس از ایران بیشتر جنبه تاکتیکی دارد تا راهبردی.

سیاست خارجی روسیه در قبال چین

از آنجا که پوتین پس از مراسم تحلیف ریاست جمهوری خود وارد چین شد، این سفر نشان‌دهنده اهمیت گسترش مناسباتی است که روسیه در قبال چین قائل است. به نظر پوتین

مسکو و پکن به یکدیگر نیازمندند و منافعشان در گروهی حمایت از یکدیگر است و این حمایت نیز باید فراگیر باشد. بر این اساس، پیمان شانگهای برای روسیه اهمیت ویژه‌ای دارد. به نظر پوتین روسیه و چین ضمن گسترش همکاری با یکدیگر، باید با جهان غرب نیز تعامل سازنده‌ای داشته و به قواعد بین‌المللی پایبند باشند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۳-۲۲).

سیاست خارجی روسیه در قبال آمریکا

تحقق نیافتن وعده‌های اوباما به‌ویژه در مورد سپر دفاع موشکی منجر به اصطکاک روسیه با غرب شده است. در واقع آمریکایی‌ها فضا را آن‌گونه که روسیه می‌خواست مثبت نکردند و همچنین طرح سپر دفاع موشکی را به‌شکل دیگری اجرایی کردند که مورد رضایت روسیه نیست. قبل از این قرار بود که رادارهای سپر دفاع موشکی در چک و لهستان مستقر شوند و اکنون به ترکیه منتقل شده‌اند (کولای، ۱۳۹۰: ۸۹). روس‌ها در این مورد دو خواسته داشتند، اول از سوی واشنگتن تضمین داده شود که علیه روس‌ها استفاده نمی‌شود و دوم اینکه روسیه مشارکت داده شود؛ اما ایالات متحده به هیچ‌کدام از این خواسته‌ها عمل نکرد. بنابراین این مشکل اساسی در مناسبات دو طرف باقی مانده است (تاجیک، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

روسیه نوین احساس می‌کند که امروز قوی‌تر از گذشته است و بی‌تردید روابط با آمریکا سخت‌تر خواهد شد. پوتین معتقد است که قدرت روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی بیش از اندازه کاهش یافته است. او می‌خواهد که در مورد سه پرونده مهم سپر دفاع موشکی ناتو، هرج و مرج در افغانستان و بن‌بست سیاسی در سوریه در مقابل غرب بایستد. روسیه امیدوار است که جامعه بین‌المللی سیاست‌های آن را درک و به آن توجه کند. بالاتر از همه روسیه امنیت ملی خود را در خطر می‌بیند. بر این مبنا امیدوار است که آمریکا در سیاست‌های خود در ناتو که بر محور ضد روسی استوار است و مفهومی به جز محاصره موشکی روسیه ندارد و امنیت ملی روسیه را به خطر می‌اندازد تجدید نظر کند.

پوتین به آمریکا و متحدانش می‌گوید که دیگر نمی‌توانند با نادیده گرفتن نقش تأثیرگذار روسیه در عرصه روابط بین‌المللی، طرح‌ها و برنامه‌های خود را به‌صورت یک‌جانبه اجرا کنند؛ زیرا در سال‌های پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا با به‌کارگرفتن سیاست یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی تا آنجا که امکانش را داشت تلاش کرد که از راه تهدید و تطمیع از

تأثیرگذاری روسیه بر تحولات جهانی بکاهد. شایان توجه اینکه پوتین در این گزاره می‌کوشد تا درباره تضعیف قدرت دفاعی روسیه به وسیله آمریکا هشدار دهد. این در واقع، اشاره غیرمستقیمی به برنامه آمریکا در جهت اجرای طرح سپر دفاع موشکی است که روسیه اجرای آن را تضعیف موقعیت دفاعیش و در نتیجه افزایش تهدید مرزهای غربی و جنوبی خود می‌داند (کولایی، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۸).

محور سیاست آمریکا در افغانستان با عنوان «مبارزه با مواد مخدر و مقابله با تروریسم» در حقیقت، جلوگیری از ارتباط افغانستان با کشورهای مشترک‌المنافع است. همچنین روسیه خواستار در پیش گرفتن سیاستی متعادل‌تر در ارتباط با مسائل خاورمیانه و از جمله سوریه برای جلوگیری از بی‌ثباتی در منطقه است. به شکل کلی روسیه به دنبال دفاع از موقعیت خود در برابر تمایلات گسترده قدرت آمریکا در منطقه است و مشتاق حفظ فضای تاریخی از دست‌رفته خود است. در این چارچوب روسیه می‌کوشد تا کنترل نواحی مرزی خود را برای تثبیت حاکمیت و تقویت خود از راه ساختار اقتصادی جمعی، سیاسی و نظامی به کمک همکاری با سازمان شانگهای فراهم کند.

سیاست خارجی روسیه در قبال اتحادیه اروپا

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه و اتحادیه اروپا روابط پر فرازونشیبی را سپری کرده‌اند. به شکلی که گاهی مواضع کاملاً یکسانی به کار گرفته‌اند و گاهی نیز چنان از یکدیگر فاصله گرفته‌اند که گویی دو رقیب با منافع متضاد هستند. در این میان توافق‌نامه مشارکت و همکاری، روابط دوطرف را به مدت یک دهه شکل داد. توافق سن‌پترزبورگ، توافق دیگری است که میان دو طرف شکل گرفت. بنابر این توافق‌نامه‌ها، مسکو و بروکسل بر مناسبات اقتصادی، امنیت و پژوهش به توافق رسیدند (Haukkala, 2008: 40-48).

با وجود نگرش‌های مختلف در روسیه و اروپا همچنان انرژی محور تعاملات آنها است، به ویژه در زمینه گاز، اتحادیه اروپا ۴۴ درصد از نیازهای خود را از راه روسیه تأمین می‌کند. ۶۸ درصد از صادرات گاز روسیه نیز به اروپا می‌رود. روسیه با داشتن بیش از ۳۳ درصد گاز طبیعی، ۱۴ درصد زغال سنگ و ۲۰ درصد نفت خام، ۲۰ درصد زغال سنگ و ۱۴ درصد اورانیوم، در مجموع نزدیک به یک پنجم منابع انرژی در جهان را دارد. از سوی دیگر، گاز طبیعی ۲۴ درصد و زغال سنگ

۱۷ درصد انرژی مصرفی اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد. از این میزان اتحادیه اروپا ۵۰ درصد گاز مصرفی و ۷۶ درصد نفت مصرفی خود را وارد می‌کند. بنا به دو دلیل مهم اتحادیه اروپا به روسیه به‌عنوان منبع تأمین انرژی می‌نگرد، اول اینکه روسیه در همسایگی اروپا است و دوم روسیه نسبت به کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس باثبات‌تر است. روسیه سالانه حدود ۲۱۵ میلیون نفت و ۱۲۸ میلیارد متر مکعب گاز به اروپا صادر می‌کند (بهمن، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

اکنون نیز انرژی وجه غالب در رابطه روسیه پوتین و اتحادیه اروپا است. نزدیک به ۵۰ درصد از بودجه روسیه و بیش از ۶۰ درصد صادرات و حدود ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور از راه درآمدهای نفتی به‌دست می‌آید (صادقی، ۱۳۹۰: ۲۲۴). رهبران جدید روسیه با در پیش گرفتن سیاست واقع‌گرایانه و در چارچوب چنین رویکردی به اقتصاد سیاسی بین‌الملل با تدوین «راهبرد انرژی روسیه برای ۲۰۲۰» و در راهبرد بلندمدت خود همواره به دنبال آن بوده‌اند که به‌عنوان ابرقدرت انرژی، امپراتور نفتی و بازیگری که با ارتقای جایگاه خود می‌تواند در عرصه انرژی نقشی ژئوپلیتیکی و کلیدی بازی کند، باشند (سبزیان، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۱). روسیه پوتین برنامه‌هایی نیز برای حفظ حاکمیت انحصاری انرژی بر اروپا انجام داده است. در این زمینه، در پیش گرفتن بازی روسی، خرید گاز کشورهای مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، کنترل مسیرهای انتقال انرژی، پیگیری ایده تشکیلات اوپک گازی از برنامه‌هایی هستند که کرملین برای حفظ سلطه خود بر اروپا انجام می‌دهد (Smith, 2007: 8).

رفتارهای سیاسی و دیپلماسی انرژی روسیه که در سال ۲۰۰۶ در برخورد با اوکراین و مولداوی و قطع جریان گاز از سوی گاز پروم به این کشورها و سپس کاهش ۳۰ درصدی صدور گاز به فرانسه و ایتالیا و به‌کارگیری انرژی به‌عنوان سلاحی که می‌توان به‌گسترش جبهه نبرد اقتصادی علیه اروپا منجر شود را می‌توان نمونه‌ای از بازی روسی در گذشته دانست. همچنین در ادامه سیاست خارجی نوین روسیه مربوط به اروپا، پوتین تلاش می‌کند که توافقی‌های مربوط به لغو رژیم روادید به اتحادیه اروپا هر چه زودتر امضا شود. به‌نظر می‌رسد که پوتین همچنان در ارتباط با اتحادیه اروپا از ابزار انرژی به‌عنوان اصلی‌ترین برگ برنده استفاده کند و همچنان سیاست تداوم و تغییر خود در دوران جدید را ادامه دهد.

سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز

آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و داشتن ذخائر انرژی برای روسیه اهمیت خاصی دارد. بر این اساس یکی از بحث‌های مطرح در روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، طرح عرضه منافع امنیتی در حوزه اتحاد شوروی است (داداندیش، ۱۳۸۴: ۱۷۳). روسیه نسبت به سرنوشت اقلیت‌های روسی در این کشورها حساسیت ویژه‌ای دارد و یک عنصر مهم در سیاست منطقه‌ای روسیه، حمایت از نژاد روس است. این موضوع امروزه نیز مورد توجه بسیار پوتین است. منفعت دیگر روسیه انرژی است، روسیه به دنبال تضمین مشارکت بیشتر شرکت‌های خود در استخراج منابع انرژی در منطقه و حمل‌ونقل نفت و گاز به بازارهای جهانی است. شرکت‌های روسی در زمینه انرژی سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به توسعه میادین نفت قزاق و گاز ازبک برای تولید برق در تاجیکستان اشاره کرد (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). روسیه تلاش می‌کند تا با افزایش تولید نفت و گاز این منطقه و سرمایه‌گذاری بر روی خطوط لوله انتقال و حمل‌ونقل به اروپا به‌عنوان یک مرکز توزیع مطرح باشد. به‌صورت کلی روسیه در این منطقه به دنبال اهدافی مانند تداوم پیوند ساختارهای ارتباطی با جهان خارج از راه روسیه، استفاده از منابع اولیه و مواد خام کشورهای منطقه و جلوگیری از نفوذ غرب و ناتو به این منطقه است.

نتیجه

سیاست خارجی روسیه اگرچه در دهه گذشته با فرازونشیب‌های بسیاری روبه‌رو بوده است؛ اما نمی‌توان نقش پوتین به‌عنوان قوام‌دهنده سیاست خارجی جدید روسیه را از نظر دور داشت. در واقع پوتین در ساختارسازی سیاست خارجی روسیه پساشوروی بسیار فعال بوده است. سیاست خارجی روسیه توانست با توان بیشتری نسبت به گذشته اقدام کند و قابلیت تطابق براساس روندهای بین‌المللی را پیدا کند. در مجموع آنچه از موضع‌گیری و دیدگاه‌های پوتین می‌توان به‌دست آورد، این است که او سیاست تداوم و تغییر و همچنین برنامه اقتصادمحور خود را در سیاست خارجی روسیه که به‌نوعی می‌تواند همان معنای عمل‌گرایی باشد را در پیش خواهد گرفت. بنابراین عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی دلیل بر این مدعا است که پوتین به دنبال تحول بزرگ در اقتصاد و صنعت روسیه است که سبب می‌شود او

برای تحقق این موضوع به غرب نزدیک‌تر شود و با توجه به این نیاز با آمریکا تعامل سازنده‌ای برقرار کند. همچنین با توجه به اینکه در سال‌های گذشته سهم درآمدهای روسیه از نفت و گاز زیاد بوده است (بیش از ۵۰ درصد درآمد روسیه وابسته به این درآمدها است)، این کشور از سیاست انرژی به‌عنوان اهرم فشار در قبال اروپای مصرف‌کننده اصلی نفت و گاز روسیه، استفاده کند. در ادامه سیاست نگاه به شرق، هدف او از نزدیک شدن به چین و عضویت در پیمان شانگهای بالابردن قدرت روسیه در شرق و همگرایی بیشتر با چین است تا بتواند با استفاده از این رابطه در مقابل غرب و ناتو قدرت‌نمایی کند. این کشور همچنین از ایران و سوریه به‌عنوان برگ برنده و ابزاری برای گرفتن امتیازهای کلان از آمریکا و غرب استفاده می‌کند. حمایت او از متحدانش بیشتر جنبه تاکتیکی دارد تا راهبردی، چون برای روسیه دوست دائمی و دشمن دائمی وجود ندارد و منافع ملی مهم است. سرانجام اینکه پوتین در پس فکر خود، هرگز فروپاشی امپراتوری اتحاد شوروی را فراموش نکرده و همچنان در رؤیای بازگرداندن جایگاه و قدرت روسیه به موقعیت اتحاد شوروی است. در این زمینه از تمام ابزارهای اقتصادی، سیاسی و قدرت نرم و سخت روسیه برای سیاست تغییر و تداوم خود استفاده خواهد کرد.

منابع

الف) فارسی

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین و مدودیف»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳، صص. ۵۴-۹.
۲. احمدی پور، زهرا و احسان لشگری (۱۳۹۰)، «بازشناسی نظری و مصادقی مفهوم منطقه راهبردی در ابرقاره اوراسیا»، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره نهم، صص. ۲۰-۱.
۳. اسدی‌کیا، بهناز (۱۳۸۷)، «گاز عرصه جدید بازیگری»، مجله تحقیقات استراتژیک، شماره ۷۴، صص. ۳۱-۴۶.

۴. بهمن، شعیب (۱۳۸۸)، «نقش انرژی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، صص. ۸۸-۶۹.
۵. پسندیده، سمیه (۱۳۹۰)، «نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۴، صص. ۱۰۸-۸۹.
۶. داداندیش، پروین (۱۳۸۴)، «روند تکوین سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، صص. ۱۵۳-۱۸۴.
۷. سبزیان، علیرضا و محمدرضا رستمی و قاسم رضایی (۱۳۹۰)، «تعامل‌های اقتصادی با غرب در منطقه خارج نزدیک و جایگاه روسیه»، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره هشتم، صص. ۱۳۰-۱۱۱.
۸. صادقی، شمس‌الدین (۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا: فرصت‌ها و موانع»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱۳، صص. ۲۴۶-۲۱۹.
۹. کولایی، الهه و علیرضا نوری (۱۳۸۹)، «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، صص. ۲۲۸-۲۰۹.
۱۰. کولایی، الهه و جعفر خاشع و حبیب رضازاده (۱۳۹۰)، «روابط روسیه و آمریکا در پرتو سیاست از سرگیری اوباما»، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره نهم، صص. ۹۸-۷۹.
۱۱. مجله دیده‌بان امنیت ملی (۱۳۹۱)، «پوتین و چشم‌انداز سیاست خارجی روسیه»، شماره ۳، صص. ۵۴-۴۹.
۱۲. واعظی، محمود (۱۳۸۸)، «منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکل‌های چندجانبه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶، صص. ۱۴۰-۱۰۳.

ب) انگلیسی

1. Averre, Derek (2008), "Russian Foreign Policy and the Global Political Environment", **Problems of Post-Communism**, Vol. 55, No. 5, pp. 28–39.
2. Browning, Christopher (2008), "Reassessing Putin's Project: Reflections on IR Theory and the West", **Problems of Post-Communism**, Vol. 55, No. 5, pp. 3–13.
3. Godzimirski, Jakub M. (2008), "Putin and Post-Soviet Identity: Building Blocks and Buzz Words", **Problems of Post-Communism**, Vol. 55, No. 5, pp. 14–27.
4. Hale, Henry E. (2015), **Patronal Politics**, New York: Cambridge University Press, pp. 61-65.
5. Haukkala, Hiski (2008), "Russian Reactions to the European Neighbourhood Policy", **Problems of Post-Communism**, Vol. 55, No. 5, pp. 40–48.
6. Lo, Bobo (2006), "Evolution or Regression? Russian Foreign Policy in Putin's Second Term", **Russia and Eurasia Program at Chatham House, London (NUPI)**, Vol. 30, No. 2, pp. 57-77.
7. Margelov, Mikhail (2003), "Victory on Points: Pragmatism in Foreign Policy", **Russia in Global Affairs**, Vol. 1, No. 3, pp. 219-233.
8. Smith, Mark A (2007), "A Review of Russian Foreign Policy", **Defense Academy of the United Kingdom**, Conflict Studies Research Centre, Vol. 7, No. 22, pp. 12-28.